

گفت وگو با اعظم‌ر او دراد، استادار تباطات در باره نقش و رسانه‌ها در شکل‌گیری مشارکت اجتماعی

مشارکت یعنی ترویج روحیه تحمل‌نظر مخالف

| طرح نو | شادی خوشکار |سوال‌مان را از نظاره گر شدن جامعه شروع کردیم و مثالمان همه آن وقت‌هایی بود که به جای فعال بودن در یک واقعه، آنها را تبدیل به عکس و فیلم کردیم و در شبکه‌های اجتماعی با موبایل‌هایمان به اشتراک گذاشتیم. بحث‌های زیادی پیرامون نقش **انتعالی** اعضای یک جامعه در مورد مسائل کلان اجتماعی می‌شود. گروهی در این میان بر این باور هستند که تکنولوژی‌های نوین از تباطی با وجودی که در مورد بیشتر مسائل جامعه واکنش نشان می‌دهند اما این واکنش بیشتر شکل نظاره‌گری دارد. آنها می‌گویند افراد تنها با اشتراک گذاشتن یا لایک‌زدن یک خبر در شبکه‌های اجتماعی بر انفعال خود سربوش می‌گذارند و نیازی به فعالیت و مشارکت بیشتر در جامعه نمی‌بینند. سوال‌مان را از اعظم‌ر او دراد، استادار تباطات دانشگاه تهران از این‌جا شروع کردیم و از نقش رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های نوین در ایجاد یک جامعه مشارکتی یا نظاره‌گر پرسیدیم. این استاد دانشگاه ضمن مخالفت با نقش رسانه‌ها در نظاره‌گر کردن جامعه، بر نقش آگاهی بخشی رسانه‌ها تأکید کرد که خود سبب نوعی مشارکت است. به عقیده او دراد: «نامی توانیم این مشارکت یا نظاره‌گر بودن مردم را فقط به رسانه‌ها نسبت دهیم. رسانه‌ها در هر صورت نقش آگاهی بخشی و ایجاد انسجام اجتماعی و تنوع و گونه‌گونی را دارند اما این که فرد چه رفتاری داشته‌باشد، فقط و فقط وابسته به رسانه‌ها نیست برای همین نمی‌توانیم بگوییم رسانه‌های جدید مشارکت را کم یا زیاد می‌کنند.» این استاد دانشگاه در ادامه این گفت‌وگو از تأثیرات آگاهی بخشی تکنولوژی‌های جدید و پیام‌های گوناگونی که آنها در ویدل می‌کنند در تکثر و نسبی‌گرایی فرهنگی می‌گوید.

• در سال‌های اخیر زیاد می‌بینیم که تکنولوژی‌های نوین ابزاری می‌شوند برای این که افسردان نقش نظاره‌گری در مورد وقایع اجتماعی داشته باشند. مثلاً ممکن است در خیابانی اتفاقی برای کسی بیفتد و آدم‌ها به جای کمک عکس و فیلم بگیرند و در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارند. فکر می‌کنید تنها تکنولوژی‌های نوین در تبدیل یک جامعه مشارکتی به جامعه نظاره‌گر چیست؟

من با این گزاره شما مخالفم و فکر نمی‌کنم رسانه‌ها یا تکنولوژی‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی جامعه را تبدیل به یک جامعه نظاره‌گر کنند. رسانه‌های جدید هم مثل همه رسانه‌ها که اثراتی دارند، برخی از این فعالیت‌ها را انجام می‌دهند. اطلاع‌رسانی و ایجاد تغییرات است.

درواقع تکنولوژی‌های نوین از تباطی هم مثل رسانه‌های کلاسیک همان نقش‌ها را دارند و فکر نمی‌کنم باعث نظاره‌گر شدن جامعه یا تغییر من آنزوای اجتماعی شوند. یکی از کارکردهای رسانه به صورت کلاسیک ایجاد انسجام اجتماعی است. رسانه وقتی آگاهی بخشی می‌کند در عمل منجر به تغییر رفتار مردم یک جامعه می‌شود

رسانه‌های رسمی توده‌ای هستندمثلراديو،تلویزیون ومطبوعات به این معنا که رسانان آن نظام اجتماعی پذیرفته‌شده‌اند ومخاطبان زیادی دارند ومشکلی بر سر راه ارتباطشان با مخاطب وجود ندارد، معمولاً به دلیل این که ساختار اجتماعی است. رسانه وقتی آگاهی بخشی می‌کند در عمل منجر به تغییر رفتار مردم یک جامعه می‌شود

است امروز به دست من و یک ماه دیگر به دست دیگری برسد. غیررسمی بودن به این معنی است که این رسانه‌ها از جایی نیاز به مجوز و تناسب با نظام اجتماعی ندارند و چون به صورتی از بدنه جامعه است، هیچ‌کس نمی‌تواند به اخبار آنها استناد کند اما به‌عنوان پیام‌اثر خود را می‌گذارند.

پيام‌اثر خود را می‌گذارند.

ادامه در صفحه ۱۱

در گفت‌وگو با هادی خانیکی بررسی شد

اکثریت نظاره‌گر، اقلیت مشارکت‌جو

اشاره کردید. حداقل چند نمونه مشهور این پدیده، قتل دختر دانشجو در پل مدیریت یا دختری بود که توسط یک قاپزن موتوری مسافت زیادی روی زمین کشیده و کشته شد. در آن حادثه شهروندان به جای این که او را نجات دهند، با موبایل خود فیلم و عکس می‌گرفتند. تهیه فیلم و عکس در مراسم اعدام هم عادی شده‌است. اما برای این که ببینیم چطور می‌توان جلوی این حالت را گرفت، کار اندکی انجام شده‌است. باید یادآوری کنم که وقتی از جامعه نظاره‌گر صحبت می‌کنم، منظورم این نیست که کل جامعه این طور شده، می‌توانم بگویم که جامعه به یک اکثریت منفعل و یک اقلیت فعال، قابل تفکیک است. یعنی عده اندکی که برای کم کردن رنجی، تلاش می‌کنند و اکثریتی که هیچ کاری نمی‌کنند.

• یعنی اکثریتی که به نوعی بی‌حسی دچارند.

• آقای دکتر، افزون بر عواملی که یاد کردید، چه دلایل دیگری را می‌توان در ایجاد این وضع در جامعه موثر دانست؟

قطعاً دلایل مختلفی دارد. من از دلایل جدید شروع می‌کنم و بعد به دلایل ریشه‌ای می‌روم. شاید آشکارترین دلیل، پدیده رسانه‌های شدن و مجازی شدن زندگی اجتماعی باشد. روزگاری مک لوهان از تلویزیون به‌عنوان درِ پنجاهی برسی آورد به دهکده جهانی نام می‌برد، اما ندهایی که در برابر تلویزیون و نسبت آن با زندگی مطرح شد، این بود که تلویزیون فضای ارتباطی و صمیمت‌های درون خانواده را از بین می‌برد. چراکه اعضای خانواده به جای هم‌صحبتی رودرو با هم، محو برنامه‌های تلویزیونی می‌شدند. حالا همین اتفاق در مواجهه با اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تلفن همراه به وقوع پیوسته است، وقتی اعضای خانواده در کنار هم هستند، ولی با موبایل یا لپ‌تاپ خود مشغول از رسال و دریافت پیامک، دیدن وبسایت‌های مختلف یا فعالیت در شبکه‌های اجتماعی گوناگون ... هستند. درست است که اعضای خانواده در کنار هم هستند، ولی گاه ساعت‌ها می‌گذرد و کمترین ارتباطی بین آنان برقرار نمی‌شود.

• یعنی در سایه‌سار فناوری نوین، هر یک از ما صاحب یک فضای کاملاً شخصی شده‌ایم که هیچ فرد دیگری در آن راه ندارد.

بله و این فضا در همه جا هست، انویوس، مترو، رستوران، پارک و... امروز کدام فضای اجتماعی را می‌بینید که افراد در آن با هم به‌صورت چهره‌به‌چهره گفت و گو کنند و ارتباط داشته باشند و در نتیجه به رنج مشترکی برسند؟ از این مفهوم من در جایی‌عنوان «رسانای شدن زندگی روزمره» نام برده‌ام. زندگی روزمره ما نوعی زندگی است که در فضای رسانه‌ای و مجازی از الزامات واقعی خود، فاصله‌گرفته است. مقصود از الزامات واقعی این است که زمانی نه چندان دور، در یک شهر بزرگ، مناطق خاص وجود داشت، مثل منطقه خرید، منطقه فرهنگی، تفریحی و... که افراد در این اماکن با هم بر خورد داشتند و یکدیگر را می‌دیدند، اما حالا، این بروردها مجازی شده و فاقد عواطف و احساسات جساری در فضای واقعی است. یعنی رودر بایستی‌ها و علائق

افراد، یک جایگزین پیدا کرده و همین امر به سهم خود، دنیا حساسیت‌ها و کنش‌های قبلی را تغییر داده‌است. مثالی می‌زنم که یکی از دانشجویمان از حادته‌ای تکا دهنده تعریف می‌کرد تا درنهایت باید که نوع تکا خوردن افراد امروزی به چه شکلی درآمده است.

می‌گفت همسر یکی از هم‌کلاسی‌ها دچار آتش‌سوزی شد و فوت کرد. دوستان در فیس‌بوک پیام‌های تسلیت و نوشته‌های آندوهار بسیاری منتشر کردند. فضای متأثرکننده‌ای ایجاد شده بود ولی قسمت تلخ

ماجرا این بود که هیچ‌یک از دوستان در مجلس ختم شرکت نکردند. درحالی‌که طبیعتاً عواطف انسانی ایجاب می‌کند که افسرد نزدیک با حضور خود به‌فرد داغدار تسلیل دهند. ولی دوستانش احساس کرده بودند که پیام گذاشتن در فضای مجازی، کافی است. نمونه‌های دیگر هم می‌توان افزود. در عید نوروز، پیامک جای تلفن و دیدار حضوری را می‌گیرد. همین رسانه‌های شدن زندگی است که نگرش‌ها را دچار تغییر کرده‌است. اگر از کسانی که درحال فیلم‌گرفتن از یک حادثه هستند، دلیل بی‌تفاوتی آنها را پرسید، خواهند گفت که بی‌تفاوت نیستند، فیلم می‌گیرند و آن را با دیگران به اشتراک می‌گذارند! پس رسانه‌ای شدن، بی‌تفاوت بودن افراد را از شکل سنتی آن، خارج کرده‌است. اما می‌خواهم از دلیل دومی یاد کنم که

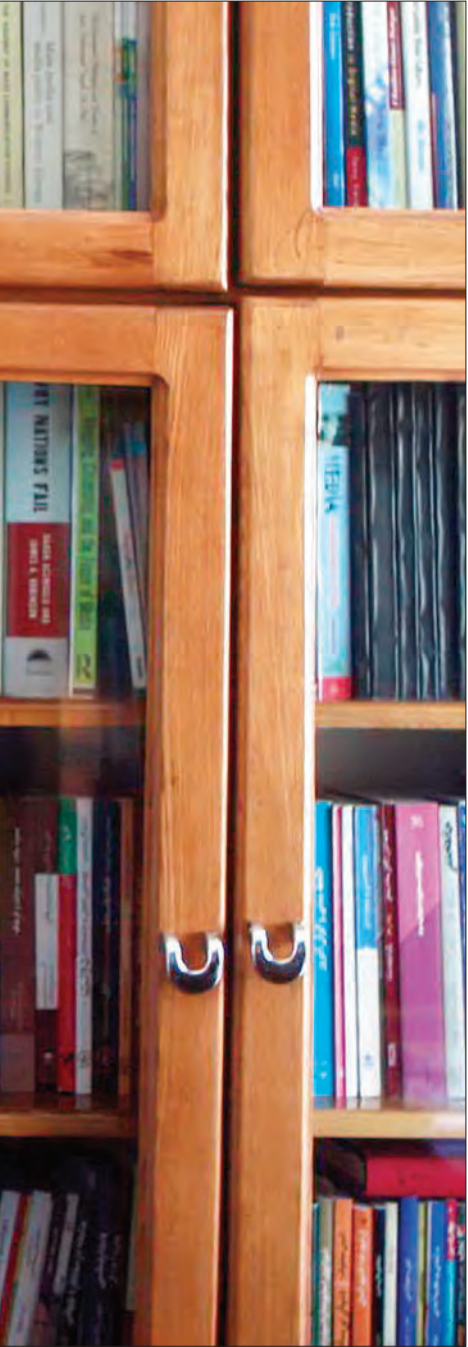
خطرناک‌تر و آسیب‌رسان‌تر است و آن، کرخت شدن و بی‌حسی جامعه‌است، همان‌حالتی که در حوزه سیاست، کسانی مثل گرامشی از آن با نام بی‌تفاوتی یاد می‌کنند. چگونه می‌شود که روشنفکران و نخبگان نسبت به دردها و مشکلات اجتماعی بی‌تفاوت شوند؟

اتفاقی که می‌افتد این است که بر یک مفهوم تمرکز کرده و نسبت به سایر واقعیات اجتماعی، بی‌حس می‌شوند. مثلاً نسبت به آزادی حساس شده و از کنار فقر جامعه با بی‌تفاوتی می‌گذرند. چیزی که من از آن با نام بی‌حسی یاد کردم، همان چیزی است که در حوزه روانشناسی به دلیل تکرار مواجهه با حادثه‌های عادی می‌شود. یعنی مثلاً از بس که فقر را در جامعه می‌بینیم، دیدن فقر را و نیازمندان برامان عادی می‌شود و دیگر احساس ترحم ما بر آن‌گنجهت نمی‌شود. این زمانی است که آسیب‌های اجتماعی در یک جامعه مترکم شده و جای قاعده و استثناء در جامعه با هم عوض می‌شود. قبح دروغ، دلخراشی حادثه و زفتی‌اندیشانه‌ی است، به دلیل تکرار از بین می‌رود.

• آیا می‌توانیم بگوییم که در اثر تکرار آسیب‌های اجتماعی و عادت شدن دیدن این قبیل مسائل، نوعی حساسیت‌زدایی در شهروندان اتفاق می‌افتد؟

بله، آسیب‌های اجتماعی نشأت گرفته از چندین دلیل مختلف هستند. علاوه بر حساسیت‌زدایی، چون به‌عنوان مقصر شناخته‌شده‌ایم با احیاناً واکنش نامطلوب خانواده آن فرد داهمان ما را بگیرد. اخوان ثالث این مفهوم را بسیار خوب بیان داشته است. آن‌جا که می‌گوید: «اگر دست محبت سوی کس یازی، به‌اکراه آورد دست از بغل بیرون، که سرما سخت جانسوز است.» در جامعه ما دست محبت فقیمه‌ای نمی‌شود. قوانین ما هم این دست محبت را کوتاه‌تر می‌کنند. پس به این اعتبار می‌توانم بگویم که تحولات زندگی جدید، به‌دلیل نظاره‌گری را عملاً تشدید می‌کند. بنیان‌های فرهنگی بدبینانه‌ما، اخلاقیات منفی مثل بدبینی، سوءظن و بی‌اعتمادی که در فولکلور و ضرب‌المثل‌ها مثل «سری‌راکه در دزدی نمی‌کند، نباید دستمال بست» یا «چرا عاقل کند کاری که باز آزد پرسشیمانی». این موارد افسرد را دعوت می‌کنند به این‌که به اصطلاح هوای خود را داشته باشند. یعنی هزینه مشارکت در هزینه‌های مشارکت را نباید به‌عنوان کلی‌البودن هزنه‌های مشارکت را نباید به‌عنوان گرفت که حل مسئله‌کنشگری در جامعه تعلق به محل شود. یعنی زمینه‌های تاریخی را نباید آن‌قدر به دور دست بریم که کمتر بتوانیم تغییر و اصلاح برای تبدیل جامعه تماشاگر به کنشگر به‌شمار برسد.

سوال اینجاست، بالاخره جایی که اخلاق اجتماعی به صورت نهادی ساخته می‌شود، کجاست؟ در پاسخ باید گفت که این اتفاق در حوزه نهادهای مدنی و اجتماعی رخ می‌دهد، و گرنه باید همه توصیه‌های ما به سمت اخلاق فردی برود. یعنی افراد باید حساس باشند. ولسی در جایی‌که جامعه تغییر می‌کند، می‌بینیم که حساس بودن بهتر از حساس نبودن است. مدعاى من این است که این امر در ساختار جامعه سنتی ما وجود دارد، مثل خیره‌های مختلف کردها، از خنجر اجتماعی خشنی کرده‌است. این هم مسأله مهمی است. باید ببینیم که در جامعه ما چه تحیراتی رخ داده که چنین تفکری را ایجاد کرده؟ عوامل پنهان مسبب این نوع تفکر کدامند و ما را به کدام سنسو سوق می‌دهند: حساس بودن یایی تفاوت شدن؟ نوعی فردیت به‌خصوص در زندگی مدرن ما به وجود آمده‌است. فردیت این است که عقل محاسبه‌گرو عقل عافیت‌اندیش چون دستوری می‌دهد. چون هزنه‌های حساس بودن، بسیار سنگین است، از اینرو به صورت پنهانی ترغیب می‌شویم که حساس نباشیم. فرض



کنید اگر تصادفی در خیابان اتفاق بیفتد، از این‌که مصدوم را به بیمارستان برسانیم، منصرف می‌شویم؛ چون متناسفانه مقررات به گونه‌ای است که ممکن است به‌عنوان مقصر شناخته‌شده‌ایم با احیاناً واکنش نامطلوب خانواده آن فرد داهمان ما را بگیرد. اخوان ثالث این مفهوم را بسیار خوب بیان داشته است. آن‌جا که می‌گوید: «اگر دست محبت سوی کس یازی، به‌اکراه آورد دست از بغل بیرون، که سرما سخت جانسوز است.» در جامعه ما دست محبت فقیمه‌ای نمی‌شود. قوانین ما هم این دست محبت را کوتاه‌تر می‌کنند. پس به این اعتبار می‌توانم بگویم که تحولات زندگی جدید، به‌دلیل نظاره‌گری را عملاً تشدید می‌کند. بنیان‌های فرهنگی بدبینانه‌ما، اخلاقیات منفی مثل بدبینی، سوءظن و بی‌اعتمادی که در فولکلور و ضرب‌المثل‌ها مثل «سری‌راکه در دزدی نمی‌کند، نباید دستمال بست» یا «چرا عاقل کند کاری که باز آزد پرسشیمانی». این موارد افسرد را دعوت می‌کنند به این‌که به اصطلاح هوای خود را داشته باشند. یعنی هزینه مشارکت در هزینه‌های مشارکت را نباید به‌عنوان گرفت که حل مسئله‌کنشگری در جامعه تعلق به محل شود. یعنی زمینه‌های تاریخی را نباید آن‌قدر به دور دست بریم که کمتر بتوانیم تغییر و اصلاح برای تبدیل جامعه تماشاگر به کنشگر به‌شمار برسد.

سوال اینجاست، بالاخره جایی که اخلاق اجتماعی به صورت نهادی ساخته می‌شود، کجاست؟ در پاسخ باید گفت که این اتفاق در حوزه نهادهای مدنی و اجتماعی رخ می‌دهد، و گرنه باید همه توصیه‌های ما به سمت اخلاق فردی برود. یعنی افراد باید حساس باشند. ولسی در جایی‌که جامعه تغییر می‌کند، می‌بینیم که حساس بودن بهتر از حساس نبودن است. مدعاى من این است که این امر در ساختار جامعه سنتی ما وجود دارد، مثل خیره‌های مختلف کردها، از خنجر اجتماعی خشنی کرده‌است. این هم مسأله مهمی است. باید ببینیم که در جامعه ما چه تحیراتی رخ داده که چنین تفکری را ایجاد کرده؟ عوامل پنهان مسبب این نوع تفکر کدامند و ما را به کدام سنسو سوق می‌دهند: حساس بودن یایی تفاوت شدن؟ نوعی فردیت به‌خصوص در زندگی مدرن ما به وجود آمده‌است. فردیت این است که عقل محاسبه‌گرو عقل عافیت‌اندیش چون دستوری می‌دهد. چون هزنه‌های حساس بودن، بسیار سنگین است، از اینرو به صورت پنهانی ترغیب می‌شویم که حساس نباشیم. فرض

نظارت برای مشارکت



چرا نظارت؟

در راستای این اندیشه‌های نظارتی آحاد مردم، افرادی مانند مونتسکیو در کتاب «روح‌القوانین» به‌دکترین جامعی دست یافتند. به این صورت

یادداشت کوشیدهام تا تبیینی روشن از موضوع «مشارکت‌مردمی» و ارتباط آن با «نظارت بر عملکرد دولت‌ها و حاکمان» و همچنین ضرورت این نظارت، ارائه‌دهم.



پیمان حاج محمود عطار

وکیل‌دادگستری

موضوع «جوامع مشارکتی» و «نظاره‌گر»، در حوزه سیاست و اجتماع در همه دنیا، با مقوله «مشارکت مردم در تعیین سرنوشت» و «نظارت بر عملکرد دولت‌ها و حکومت‌ها»، هم‌عنان است و سال‌ها پیش از منظر جامعه‌شناسان و فلاسفه و حقوق‌دانان از جنبه‌های تخصصی خودشان مورد بررسی قرار گرفته است. نکته حایز اهمیت، پیش از بررسی و رسیدگی به موضوع نظارت مردم بر عملکرد دولت‌ها، این است که هرچه گردش اطلاعات، آزادانه‌تر انجام شود؛ و همچنین هرچه حجم اطلاعات منتقل شده میان مردم، چه از طریق سایت‌ها و خبرگزاری‌ها و رسانه‌های دولتی نه تنها ارتقای میزان اطلاعات مردمی نسبت به فضایی‌اطرافشان در جامعه و کیفیت درک آنها از وقایع اتفاق افتاده عمیق‌تر خواهد بود؛ بلکه احساس مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم در قبال جامعه و دیگر شهروندان و امید به تعیین سرنوشتشان، نیز فزونی می‌یابد. لذا در این

